

کاری دستمزد و ناسپاسانه ایست فعالیت بوروکراسی در
فرهشاندن مخالفینی که خود را وفادار به مارکس ولتین
می دانند!

در زمانی که بورژوازی جهانی بمنظور تصرف
نمودن توجه عمومی از جنایات خود و برانگیختن خصومت
و دشمنی با کمونیسم " مجمع الجزایر گولاگ " را مرکز نقل
توجه قرار میدهد، ما موظفیم کوشش خود را در راه رهایی
گریگورنکو، یاخیمویچ، و رفیقان آنان از پنگ در زخمیان

و در راه دفاع از حقوق نه فقط سولژ نیتسین، غاربلکه
اپوزیسیونیهستهای مارکسیست ولتینیست بمنظور آزادی
بیان، بحث، نشر و سازماندهی در اتحاد جماهیر شوروی
دوچندان سازیم!

ارنست مندل

راه پیمائی طولانی:

از گارد سرخ تا مارکسیست انقلابی

مصاحبه طارق علی بایونگ چنگ رهبر سابق گارد سرخ کانتون

من در چه شرایطی عضو گارد سرخ کانتون شدید؟

ج - سال ۱۹۶۶ سال مهمی در چین بود. در دوره
قبل از ژوئن ۱۹۶۶ اوضاع سیاسی بسیار هیجان انگیز
بود. حس میکردیم که بزودی انفجار بزرگی رخ خواهد داد.
در دبیرستان یکن دانش آموزان ما شعار " شورش مجاز
است " خود را بصورت گارد سرخ اعلان کرده بودند.
در مدرسه ما در کانتون عدد کمی از ما شورشی بودند
ولی بسیار فعال بودیم. فقط چند نفر در یک مدرسه
۱۴۰ نفر بودیم. ما احساس خفگان کرده، حس می-
کردیم که در امور سیاسی کشور هیچگونه دخالتی نداریم.
زندگی ما خسته کننده و یکساخت بود. قبل از
انقلاب فرهنگی من به مطالعه متون سیاسی مانند آثار
مارکس، لنین و مائو علاقمند بودم. این باعث تحجب
دیگران بود زیرا ما نمیدانستیم هیچگونه علاقه مستقل

به امور سیاسی نشان میدهیم. در مدرسه مفهوم درس
امور سیاسی آموختن خط مشی حزب درباره مسائل مختلف
بود.

گارد های سرخ ژوئن نمایندگی یک گرایش به جهت
فکر آزاد و مستقل بودند. سطح آگاهی سیاسی ما بسیار
پایین بود و هیچگونه درخواستی مطرح نکردیم. فقط
دیوارسکوپهایی برای محکوم کردن شعبه حزب در مدرسه
ما میساختیم. من همیشه از مدیر مدرسه مان که شخص
کاملاً بدرد نخوری بود متنفر بودم و همه در مدرسه به
این موضوع واقف بودند. او صرفاً باین دلیل که عضو
حزب بود به سمت خود رسیده بود. بوروکرات بزرگی بود
که نه تنها جدا از ما دانش آموزان بلکه همچنین جدا
از بقیه معلمان غذا صرف میکرد. در حالیکه خودش در
فاصله دوری زیر چتر می ایستاد، ما را وادار به ورزش
میکرد. بسیار زورگو بود. در ماه ژوئن دیوارسکوپهایمان

با لحنی استعلاسی او را تکیه می‌کردند. در ضمن چند قبضه از تنگبائی را هم که در مدرسه نگهداشته میشدند دزدیده و مخفی کردیم. حدود ۲۰ تا ۳۰ تنگ در مدرسه مان بود ولی تحت کنترل فرزندان سربازان ارتش آزاد پیشتر خلق که در دبیرستانمان درس می‌خواندند بود. در ماه ژوئن تقریباً در تمام مدارس دانش‌آموزان قدرت را از دست شصه حزب گرفتند. برای مدت کوتاهی کارمندان اداری مدرسه مان را خودمان انتخاب می‌کردیم. باین دلیل بود که لیوشائوچی تیم‌های کاری را فرستاد که مبدداً کنترل را برقرار کنند. این تیم‌ها ادعا می‌کردند که طرفدار انقلاب فرهنگی هستند ولی عملاً ما را تحت فشار قرار میدادند و بطاً اخطار می‌کردند که بر علیه شصه حزب مبارزه نکنیم. در عوض سعی داشتند که خشم ما را به طرف معلمینی که عضو حزب نبودند متوجه کنند و بدستور آنها به عدد زیادی از معلمین عادی توهین شد. جنبش خود بخودی ما را خرد کردند. من شخصاً از این موضوع بسیار عصبانی شدم و دیوارسکوبائی برای محکوم ساختن مداخله تیم‌های کار تهیه کردم و در این دیوارسکوبها هم از تیم‌های کار و هم از شصه حزب بعنوان گانگستر نام بردم. در نتیجه تیم‌های کار عده‌ای از دانش‌آموزان را جمع کردند که مرا مورد حمله قرار داده، بعنوان دست راستی تکیه کنند. من جواب آنها را میدادم ولی در طی بحثهاییکه در گرفت آنها دستهایم را از پشت بسته، با بستن دهانم از حرف زدنم جلوگیری می‌کردند. از ماه ژوئیه تا اکتبر در مدرسه کاملاً تنه‌ها شده بودم و دانش‌آموزان از من دوری می‌کردند.

تا ماه اوت واضح شده بود که ما تو خواستار سرنگونی لیو بود ولی لیو در داخل دستگاه حزبی دارای قدرت زیادی بود و ما تو قادر نبودیم که او را از طرق قانونی حزبی سرنگون کنیم. بنابراین ما تو تصمیم گرفتیم که از توده‌های خارج از حزب برای سرنگون کردن لیو استفاده کنیم. در همین زمان تیم‌های کار لیوشائوچی مشغول فروشاندن جنبش توده‌ای دانشجویان بودند. اگر ما تو از مبارزه گارد‌های سرخ پشتیبانی نکرده بود شکست می‌خورد. بنابراین در ماه اوت ما تو شانزده اصل انقلاب فرهنگی را اعلان کرد و گارد‌های سرخ برسمیت شناخته شدند. بنظر میرسید که او با این عمل از گارد‌های سرخ ژوئن بعنوان چپ‌های حقیقی، پشتیبانی میکرد و ما تشویق شدیم که با "کسانیکه راه سرمایه داری را پیش گرفته بودند" مبارزه کنیم.

از انزوای من گشته میشد و دانش‌آموزان دیگر دوباره با من صحبت می‌کردند ولی مدرسه مان هنوز تحت کنترل عناصر محافظه کار (پسران سربازان ارتش سرخ) بود. از اوت تا اکتبر گارد‌های سرخ اقلیت دوباره متشکل شدند. اختلاف اساسی ما با محافظه کاران این بود که آنان از تیم‌های کار پشتیبانی می‌کردند. ولی حتی زمانی که تیم‌های کار در ماه اوت مدرسه مان را ترک کردند، محافظه کاران حداکثر کوشش را می‌کردند تا از معطوف گشتن مبارزه علیه بوروکراسی حزب جلوگیری کنند. این نقشه خود را از طریق حمله شدید به دانش‌آموزانیکه از خانواده‌های بورژوا اصل و نسب می‌بردند اجرا می‌کردند. این دانش‌آموزان سیر بلا شده بودند. با اینکه من خود از یک خانواده کارگری هستم این اعمال محافظه کاران را که بالاخره تجربه گشته شدن عده‌ای از معلمین و دانش‌آموزان گشت سخت مورد حمله قرار میداد. باید متوجه باشید که این کارها را عداً و آگاهانه برای خصرف کردن مبارزه انجام میدادند. این دوره از اوت تا اکتبر ۱۹۶۶ بطول انجامید.

در اکتبر من برای دیدن انقلاب فرهنگی در مرکز به پکن رفتم و مدت سه روز در آنجا ماندم. دیوارسکوبها را دیدم ولی ما تو را ندیدم. اشتناص دیگری نظیر خودم را دیدم و سیسره کانتون باز گشتم. من با صدها نفر دیگر مجبانی با قطار، گشتی و کامیون مسافرت کردم. باز دیدم از کشور باین نحو تجربه بسیار خوبی بود. مسافرت باین نحو، یعنی بدون هیچ محدودیت و همراه با عده زیادی از جوانان دیگر و بحث آزادانه درباره مسائل که قبلاً فکرشان را هم نکرده بودیم، واقعاً بمانند یک احساس آزادی میداد.

وقتی که برگشتم فوراً یک مرکز گارد سرخ در مدرسه مان تشکیل دادم. اسم گروهمان را که اوائل از چپل نفر تشکیل شده بود "کمون" مشرق سرخ است گذاشتیم.

س - در "کمون" مشرق سرخ است چه مسائلی را بحث می‌کردید و چه نوع فعالیت‌هایی را شروع کردید؟

ج - اولین کاری که کردیم این بود که پرزده‌های مدرسه مان را از بین بردیم زیرا از این پرزده‌ها برای کنترل دانش‌آموزان استفاده میشد. هر وقت که شصه حزب از یک دانش‌آموز ناراضی بود، یک پرزده برای او باز میکرد که بتواند در آینده از آن برضد او استفاده کند. بعنوان مثال ممکن بود از چنین پرزده‌ای برای جلوگیری

از ورود يك شخص سرکش به دانشگاه استفاده شود . یا ممکن بود که چنین پرورده ای به امکانات کار پیدا کردن يك دانش آموز فارغ التحصیل لطمه بزند . این پرورده ها سلاح مهمی بر علیه ما بود . بعد از اینکه پرورده هارا تصاحب کردیم من پرورده ایرا که درباره خودم بود خواندم و بسختی میتوانستم تصویری را که از من ساخته بودند بشناسم . ما این پرورده ها را منتشر کردیم و دروغهای آنها را برملا کرده ، بوروکراتهای حزب را بعنوان يك عده دروغگوا فشا کردیم .

س - در پرورده مربوط به شما چه نوشته بودند ؟

ج - لغت به لغت یاد نمیست ولی مفهوم کلی آن این بود : " این دانش آموز از لحاظ روانی ناسالم میباشد . يك عنصر دست راستی ضد حزب است . میباید بدقت مواظب او بود . وقتی که جنبش فرو بنشیند آنوقت تکلیف او را روشن خواهیم کرد . "

ولی بشرح وقایع ادامه بدهم . کار دومی که ما کردیم این بود که معلمین زندانی را که در آخور گاوها حبسشان کرده بودند ، آزاد کردیم و همچنین فوراً به آزار دانش آموزان دیگر خاتمه دادیم . جلسه های توده ای تشکیل میدادیم و معلمین را تشویق میکردیم که در آنها شرکت کنند . بوروکراتهای حزب را هم به این جلسات توده ای می آوردیم . بآنها جلسه جسمانی نمیکردیم ولی سوابق متعددی درباره گذشته شان می پرسیدیم آنها وحشت کرده اغلب به همه چیز اعتراف میکردند .

س - در آن زمان درباره ما توجه فکر میکردید ؟

ج - ما او را می پرستیدیم . بخصوص خود من . چرا ؟ برای اینکه اقدامات ما ثواب بود که مرا از انزوای فردیم نجات داده ، و آزادم کرده بود . يك زندگی جدید به ما داده بود . باید توجه داشت که حتی از بین رفتن یکسواختی زندگی برای ما يك قدم بزرگ به جلو بشمار میرفت . میتوانيد اثری را که روی همه ما داشت مجسم کنید . آنطوریکه ما تصور میکردیم ما ثواب یافته مان در بالاترین محافل بود و در آنجا از اعمال ما دفاع میکرد و تشویقمان میکرد . علیرغم اینکه من ماورا می پرستیدم ته دلم تردیدهایی هم داشتم . يك تردید ذاتی بود . قادر نبودم که يك توضیح منطقی برای آن پیدا کنم ولی احتمالاً نتیجه روستیه انتقادی ای بود که در من بوجود آمده بود و

بعداً مرا قادر ساخت که از ما ثوابتقاد کنم . ولی این طرز فکر نادر بود ، بین دانش آموزان مدرسه من نادر بود ، و نادر بودن آن یکی از دلایلی بود که انقلاب فرهنگی شکست خورد .

س - آیا هیچگونه بحث سیاسی در کمون تان داشتید ؟

ج - بله ما دائماً اوضاع انقلابی و مبارزه خودمان را تجزیه و تحلیل میکردیم . هیچگونه بحث تئوریک نداشتیم زیرا سطح تعلیم سیاسی ما باندازه کافی نبود . ما آنچنان بفکر خودمان بودیم که نمیتوانستیم بغیر از موارد نادر و پراکنده حتی درباره رفقای ویتنامی هم فکر کنیم .

س - مبارزه تان چطور ادامه پیدا کرد ؟

ج - قیام ما فقط به مدرسه ما محدود نبود . آنرا به شعبه حزب در شهرستان کانتون کشانیدیم . میدانستیم که تیم های کار و شعبه حزب در مدرسه ما بوسیله رهبری حزب در کانتون هدایت میشد . ما برای حمله به مرکز حزب در کانتون به گروههای سرخ محلی دیگر ملحق شدیم . دوست نفر که از تمام مدارس محلی میآمدند در این عملیات شرکت کردند . ما به پرورده های حزب دسترسی پیدا کردیم و هرچه در آنها بود بصورت دیوار کوب منتشر کردیم . این پرورده ها دعواهای داخلی بوروکراسی حزب و توطئه هایی را که برای جلوگیری از مبارزه ما ریخته بودند ، فاش کردند .

بعد به کارخانه ها رفتم و در آنجا کار میکردیم و با کارگران غذا میخوردیم و زندگی میکردیم . در کارخانه ها دیوار کوبهایی برای افشای امتیازاتی که بوروکراتهای حزب در کارخانه از آن بهره مند بودند چسبانیدیم . حتماً میدانید که در کارخانه ها آن عده معدودی از کارگران که اعتراض کرده بودند حتی شدیدتر از ما تحت فشار قرار گرفته بودند . شعبه حزب در داخل کارخانه ها مشکل از اقلیتی بود که در مقایسه با سایر کارگران از امتیازاتی برخوردار بودند . ما به کارگرانی که قیام کرده بودند پیوستیم و اسم خودمان را جناح پرچم سرخ گذاردیم . داخل جناح پرچم سرخ گروه های کوچک متعددی از کارگران ، دانش آموزان ، معلمین و غیره وجود داشت . يك رهبری مرکزی وجود نداشت . ما در ملاء عام نشریات رسمی بوروکرات های حزب را میسوزانیدیم



پاشیدن بود. اتحاد مائو با ما، او را در موضع چپ قرار داده بود و هدف اصلی حمله ما لیو شائوچی بود. ولی مبارزه ما بر علیه بوروکراسی در تمام سطح، ما را از لحاظ عینی بجهت برخورد با مائو هم میبرد.

س. — قبل از اینکه دنباله جزئیات ۱۹۶۷ را شرح بدهید — آیا واقعاً تصور میکردید که لیو بجهت برقراری سرمایه داری میرفت و عامل امپریالیزم بود؟

ج. — بله، من اینطور فکر میکردم. ولی مفهوم ما از سرمایه داری با مفهوم مائو فرق داشت. نقطه شروع تحلیل ما این بود که به ما ظلم و ستم میشد. بنابراین هر کس که به توده ها ستم میکرد بنظر ما می باید یک سرمایه دار باشد. البته منظور مائو چیز دیگری بود. منظور او از لحاظ اقتصادی سیاسی و فرهنگی بود. بخیر از لسیو بوروکراتهای متعدد دیگری بودند که ستمگر بودند ولی مائو آنها را تقبیح نکرد. ما آنها را تقبیح میکردیم.

س. — برگردیم به وقایع ۱۹۶۷.

ج. — بله. در سال ۱۹۶۷ جنبش توده ای بسرعت رشد کرد و روحیه اش قوی گشت. ما در این زمان شروع کردیم به درک و بین بردن به اهمیت مسائلی که در هفده سال قبل در موقعیتی نبودیم که درباره آنها فکر کنیم. عده زیادی از ما فکر میکردیم که می باید قدرت داشته باشیم.

که تحقیر و تسفیر کامل خود را نسبت به آنها نشان دهم و در تشریحات خود حزب را مورد حمله قرار میدادیم. در دسامبر ۱۹۶۶ شورشی میان دهقانان رخ داد و عده ای از مبارزین گروهی بنام "جناح پرچم سرخ دهقانان فقیر و پائینتر از متوسط" تشکیل دادند.

آنها، بر علیه اعضای حزب در کمیته های خود مبارزه میکردند. در ماه دسامبر اگرچه ما هنوز در اقلیت بودیم، ولی در نتیجه اقدامات ضد بوروکراتیکمان کنترل اوضاع را در دست داشتیم. اما هنوز قدرتمان، اگر یک مقایسه کلی بکنیم، خیلی کمتر از گارد های سرخ محافظه کار بود. البته در دانشگاهها در آزادی هر گارد سرخ محافظه کار، بیست گارد سرخ انقلابی وجود داشت ولی در مدارس تناسب قوا ۶۰ به ۴۰ بنفع آنها بود. در طبقه کارگر فقط ۱۰ هزار شورشی در بین تقریباً یک میلیون کارگر وجود داشت. در میان دهقانان فقط چند هزار شورشی در میان چندین میلیون دهقان وجود داشت.

لیکن با وجود اینکه محافظه کاران از لحاظ کمی قویتر بودند، روحیه شان ضعیف بود و اشتیاق مبارزه شان را از دست داده، بطرف ما میآمدند.

س. — در سال ۱۹۶۷ مبارزه چگونه گسترش پیدا کرد؟

ج. — ژانویه تا ژوئن ۱۹۶۷ مرحله میانه مبارزه بین مردم و بوروکراتها را برای کسب قدرت تشکیل میدهد. تا اواخر سال ۱۹۶۶ بوروکراسی حزب در حال از هب

بنابراین دوره طوفانی زانویمه دوره "تصاحب قدرت" شروع شد. در دسامبر ۱۹۶۶ بوروکراتها از یک تاکتیک جدید استفاده کردند. دستگاه اداری کل کشور را به امید ایجاد هرج و مرج ترک کردند. این امر ما را مجبور کرد که اداره امور را خودمان در دست بگیریم. در ژانویه ۱۹۶۷ در شانگهای کارگران و دانشجوان قدرت را در دست گرفتند. در عرض چند روز همین اتفاق در کانتون و نقاط دیگر رخ داد.

س - در کانتون چه رخ داد؟ چگونه "قدرت را تصاحب" کردید؟ چه تغییراتی رخ داد؟

ج - ما صرفاً تمام دستگاههای اداری کانتون را تحت کنترل خود درآوردیم. بوروکراتها خرد شده بودند و فرار کردند. مرکز حزب را اشغال کردیم و بوروکراتها را مجبور کردیم که قدرت را بماند و اگذار کنند و در خیابانها و روزنامه ها اعلان کنند که قدرت در دست ما، یعنی در دست جناح پرچم سرخ میباشد. من مسئول اداره چند مدرسه بودم. در مدرسه ها دانش آموزان نمایندگان خود را برای اداره مدرسه انتخاب میکردند.

س - آیا بوروکراتها این موضوع را در رادیو هم اعلان کردند؟

ج - خیر. فرستنده های رادیو بسته شده بودند، زیرا ما توانیم خواست که گزارش این وقایع به خارج برسد. در ادامه حرفهایم: در کارخانه ها کارگران نمایندگان خود را برای اداره کارخانه انتخاب میکردند. نظیر همین اتفاقات در دفتر روزنامه ها نیز رخ داد. ولی ما بسیار ساده بودیم. وقتی که قدرت را تصاحب میکردیم هیچ درک نمیکردیم که چکار میکنیم و مفهوم اعمالمان چیست. کمون پاریس، دموکراسی کارگری، شوراهای برای ما هیچ مفهومی نداشتند. مبارزه ما را به جلو برده بود ولی یک رهبری حقیقی با یک درک سیاسی نداشتیم که به ما رهنمود بدهد. در نتیجه در داخل جناح پرچم سرخ اختلافات صرفاً بر سر مسائل اداری در رابطه با استفاده از قدرتمان پیش می آمد. از این مساله میتوانید تصور کنید که سطح آگاهی سیاسی ما تا چه اندازه پایین بود.

س - این اوضاع تا چه زمانی ادامه داشت؟

ج - از اوائل سال ۱۹۶۷ بعد ما خود را بتدریج از ما جدا کرد. او خواستار خاتمه مبارزه بود و دست با اقداماتی علیه ما زد. زمانی که به شانگهای رفته بود، به رفقا در آنجا باین دلیل که اسم خود را کمون گذاشته بودند حمله کرد و به آنها گفت که کمون سلطان بندی است که در آن از پایه، حکم میشود. او گفت که این امر نشاندهنده این است که آنها هیچ نوع رهبری از حزب نمیخواهند و تاکید کرد که رهبری حزبی لازم است. به آنان دستور داد که اسم خود را به "کمیته انقلابی" تغییر دهند. در اینجا بود که او ایده "اتحاد سه جانبه" را، یعنی تقسیم قدرت انقلابی بین گارد رهای انقلابی (یعنی حزب)، گاردهای نظامی (یعنی ارتش آزادیبخش خلق) و نمایندگان توده ها (این یک امتیاز موقتی به توده ها بود)، فرموله کرد. بدین ترتیب، پیروهای شروع شد که طی آن مائوئیست ها مجدداً قدرت را بدست حزب و ارتش واگذار کردند. بنابراین، ارتش برای تثبیت اوضاع به انقلاب فرهنگی "ملحق" شد. تا اواخر فوریه، زد و خورد هائی بین واحدهای ارتش و گارد سرخ شروع شده بود.

س - در کانتون چه اتفاق افتاد و تجربیات شخص شما چه بود؟

ج - بعد از تصاحب قدرت و تاسیس کمون متوجه شدیم که بوروکراتهای حزب با ارتش در تماس بودند. بعضی از آنها به ارتش پناه برده، حمایت آنها بر علیه ما خواستار بودند. این مساله ما را آگاه کرد که ما نیز می باید با ارتش مبارزه کنیم. در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۶۷ خطقه نظامی را اشغال کردیم و در آنجا تظاهراتی برپا کردیم. چند ماشین پروپاگاند ارتش را گرفتیم و از آن برای جلب سربازان بطرف خود استفاده کردیم. بوروکراتهای ارتش بسیار عصبانی بودند. هیچکدام از سربازان مسلح به ما ملحق نشدند ولی کارمندان اداری و کارگران دیگر ارتش به ما پیوستند.

در همین زمان در پکن تعدادی از رهبران حزب واقعاً به وحشت افتاده بودند و چون ما قادر به کنترل اوضاع نبودیم، با او به مخالفت برخاسته بودند. آنها (تحت رهبری مخفی چوئن لای) با استفاده از ارتش اقدام به خواباندن جنبش در پکن کردند. این تاثیر بزرگی در تقویت بوروکراسی در سراسر کشور داشت و بوروکراتها دوباره ظاهر شده و با ارتش همداستان شده، شروع به

خپایانیدن فعالیت گروههای سرکش در سراسر کشور کردند. در بسیاری از نقاط از زور استفاده کردند، ولی در گانتون اینطور نبود. عده زیادی را دستگیر کردند، جناح پرچم سرخ را قدغن کردند، کنترول دشامی برقرار کردند و قدرت را دوباره در دست گرفتند. بنا به اطلاعاتی که دهن بدهن و بصورت شایعه بط میرسد، شنیدیم که لین پیائو با این اقدامات مخالف بوده، ولی در اقلیت قرار داشته و قدرت اجرای تصمیماتش را نداشته است. رعبان حزبی که طرح این خفقان را ریخته بودند مخالفین لین پیائو بودند. بنابراین از فوریه ۱۹۶۷ دخالت ارتش شروع شد و تا زمانیکه تعادل اوضاع دوباره برقرار شد ادامه پیدا کرد.

س - آیا در این زمان تردیدی درباره نقش خود مائو بوجود آمد؟

ج - خیر بنا به گزارشهاییکه میرسد مائو تا سپتامبر ۱۹۶۷، که پشتیبانی کامل خود را از این خفقان ابراز کرد، در مورد استفاده از قوای نظامی دودل بود.

س - چه زمانی متوجه شدید که انقلاب فرهنگی دیگر به خاتمه رسیده است؟

ج - در سپتامبر ۱۹۶۷ من به مدرسه برگشتم و متوجه شدم که مدیر سابق برگشته است. لیکن همه چیز کاملاً به حالت قبلی خود برگشته بود و حالت شورشی هنوز کاملاً از بین نرفته بود. من باید تذکر میدادم که در ماه اوت ۱۹۶۷ در سراسر کشور سرعت های اسلحه رخ میداد و بسیاری از ما اسلحه دزدیده بودیم. در آن زمان مقاومت شدیدی بر علیه این سرعتها صورت نمیگرفت. ولی در آوریل ۱۹۶۸، ما دوباره سعی کردیم که اسلحه بدزدیم و اینبار ارتش بروی ما شلیک کرد و بسیاری از رفقا کشته شدند.

س - در ماه مه ۱۹۶۸ در چین چه رخ داد؟ همان طوری که میدانید در فرانسه طغیان بزرگی برهبری کارگران و دانشجویان رخ داد و ما حتی در تشریفات خواندیم که در پکن تظاهراتی در همبستگی با این طغیان در گرفته بود. آیا این رویداد بدین معنا بود که علیرغم اعلان ختم انقلاب فرهنگی از جانب مائو و بوروکراسی، انقلاب فرهنگی همچنان ادامه داشت؟

ج - بدون شك در پکن تظاهراتی میشد و ما در گانتون تشریاتی برای بیان همبستگی مان با رفقای فرانسوی منتشر کردیم. بله، بنحوی که شط مطرح میکنید طغیان در چین کاملاً خاتمه نیافته بود. خاتمه آن یکسان نبود. چین کشور کوچکی نیست و به آسانی نمیتوان یک دستور از مرکز برای ختم یک جنبش توده ای صادر کرد.

در ژوئیه ۱۹۶۸ ارتش به داخل مدارس و کارخانه ها رفت و گاردهای سرخ را محل کرد. در کوانگسی پنجدین روز کارخانه ها را محاصره کردند تا اینکه بالاخره کارگران تسلیم شدند. پس از آن لاله گاردهای سرخ کمیته های سه جانبه را بوجود آوردند، ولی اینها فقط یک فرمالیته بود. از این بیحد اوضاع بسیار دشوار شد.

س - برای شط چه اتفاق افتاد؟ چه زمانی گانتون را ترک کردید؟

ج - از نوامبر ۱۹۶۸ تا اوت ۱۹۷۱ مرا برای کار به یک مزرعه فرستادند. برای مدت دو سال در هوپای و یک سال در گانتون کار میکردم. ما بسیار ناراضی بودیم و بطور خصوصی دائماً به مائو حمله میشد. حس میکردیم که به ما خیانت شده بود و به آتیه بدی محکوم شده ایم. ولی حالا ما بحثهای زیادی میکردیم سعی داشتیم که تئوریهای جدیدی برای تجزیه و تحلیل شکستمان بسازیم. من در هوپای به یک عده چپی افراطی که گروهی به اسم "اتحاد پرولتری هوپای" معروف بودند ملحق شدم. آنها تعدادی اسناد در انتقاد از مائو و بوروکراسی نوشته بودند. این یک جریان خود بخودی بود. نه من و نه آنها هیچگونه نوشته ای از تروتسکی نداننده بودیم ولی عقایدمان درباره بوروکراسی بسیار شبیه به عقاید تروتسکی در این باره بود. بحثهای متحدی داشتیم ولی تا سال ۱۹۷۱ شروع به باختن روحیه مان کردیم، زیرا اکثریت ما به عظمت تکالیفی که در برابرمان وجود داشت آگاه شده بودیم.

س - آیا باین دلیل بود که تصمیم گرفتید چین را ترک کنید؟

ج - دقیقاً نه. عده ای از ما بدلائل سیاسی مجبور به فرار شدیم. اولاً گروههای ما کشف شده بود و عده زیادی از رفقا دستگیر شده بودند. همه ما در معرض خطر

ببودیم. ثانیاً من علاقمند بودم که مطالعه کنم و بنویسم. و پس از فرود آمدن مجدد ابر ارتود و کسی حزی که دوباره سراسر کشور را در یک جبل و سزه ای که مخصوص دولتهای کارگری بوروکراتیزه شده مانند چین است فرو برد، انجام اینکارها در چین غیرممکن شد. همچنین عده زیادی از رفقایم در یک حالت ناامیدی کامل در زندان بجای اینکه اسامی دیگران را فاش کنند خود را کشتی کردند. باین دلیل بود که عده ای از ما تصمیم گرفتیم که کانتون را ترک کنیم و به هنگ کنگ شنا کردیم.

من چگونه با تروتسکیزم آشنا شدید؟

ج - اساساً از طریق مجله Seventies Bi-Weekly مثل یک وحی بود. در این نشریه مباحثه ای بین آنارشیزم و تروتسکیزم درگیر بود. بعضی از رفقا تحت نفوذ آنارشیزم بودند. با در نظر گرفتن تجربیاتشان در چین این موضوع تعجبی ندارد. من مقالاتی بقلم رفقای قدیمی تروتسکیست چینی، نظیر رفیق ونگ، خواندم. برای اولین بار در این مقالات تاریخ واقعی حزب کمونیست چین و هشام مارکسیزم در چین برایمان شرح داده میشد. علاوه بر این مقالاتی بقلم ارنست مندل، خود شما و سایر رفقا میخواندیم. از این راه بود که با بین الملل چهارم آشنا شدیم. ■

ترجمه از International شماره ۳ سری دوم تابستان ۱۹۷۴

چشم اندازها و وظایف در شرق

سخنرانی به مناسبت سوین سالگرد دانشگاه کمونیستی برای زحمتکشان شرق * ۲۱ آوریل ۱۹۷۴ *

تمام جنبش سیاسی و فرهنگی عصر حاضر بر پایه سرمایه داری ای قرار دارد. که از آن رشد کرده در حال رشد است و آنرا پشت سر می گذارد. بطور خلاصه می توان گفت که سرمایه داری دارای دو وجه متفاوت است: سرمایه داری امپریالیستی در کشورهای پیشرفته و سرمایه داری مستعمرات. الگوی کلاسیک سرمایه داری امپریالیستی بریتانیا می باشد که این روزها به حکومت با اصطلاح "کارگری" ماکد والد مزین گردیده است. در مورد مستعمرات مردم کدام را بعنوان شاخص ترین نمونه مستعمره ذکر کنیم. این می تواند با هندوستان بعنوان مستعمره ای بمعنی رسمی آن باشد و یا چین که با وجود حفظ استقلال ظاهری از نظر موقعیت جهانی و خط سیر تکاملش در ردیف مستعمرات قرار دارد. موطن سرمایه داری کلاسیک بریتانیا است. مارکس سرمایه خود را در لندن با مشاهده مستقیم تکامل پیشرفته ترین کشورها نگاشت. شما از محتوای این کتاب مطلع خواهید شد. اگرچه بخاطر ندارم که

رفقا، من از دفتر حوزه شما اسنادی که شامل تلخیص کارهای دانشگاهیتان در طی سه سال است. دریافت داشته ام. رفقا بنا بر درخواست من تمام اسنادی ترین نکات را با قلم قرمز علامت گذاری کرده، بدین وسیله کار آشنائی مرا با اسناد به طور قابل ملاحظه ای آسان کرده اند. نمی دانم اینرا به حساب شرمساری یا زبان خود بیگذارم. من فرصت پیگیری نزدیک کارهای روز به روز و یا حتی ماه به ماه دانشگاهی شما را نیافته ام، کارهاییکه استثنائی اند و بدون هیچگونه مبالغه ای که معمولاً در سالگردها ابراز میشود. دارای اهمیت تاریخی جهانی می باشند. رفقا، اگرچه به تئوری پرداختن در این نوع گرد هم آئی ها معمول نباشد. معذک اجازه دهید شاهداتی چند را که جنبه کلی دارند در اثبات این حرف خود که دانشگاه شما نه یک سازمان ساده آموزشی. هرچند هم انقلابی. بلکه یک اهرم مهم تاریخی در سطح جهانی می باشد، در اینجا ارائه دهم.